پادشاهی علامه مهدی قرونوی

تاریخ سه‌گانه‌شمرده، بیوی
باداشتهای علامة فقيد محمد قزوینی

بر جهانگشای جوینی

گردآوری محمد روضن

مربط به جلد اول

ص ۳ مقدمه سن ۴

بهر متقرب

ناقش

"یب " « ۱ یو لفظی

شتری لا به جوینی...

" " " ۶ ح

ابن الاطلاقی در «الفخیری»...

یچ " " ۶ ح

البغدادی صاحب «التوسل الى الترسل»...

یه " " ۱ یو

متواری گشت

یچ " " ۷ ح

اوایل جزو اول ازج ۳ سن ۶

یط " " ۴ ح

... سیاه بوده آنرا قرابمغا...

کچ " " ۱ یو

مثابرة. و اطلب عليه و داویه

کد " " ۹ یو

عطا. المشقة و التعب

کط " " ۱ یو

تؤتی الملك... آیه

م " " ۵ رح

طب تهران. بمبئی. سهو قلماست، چه مکرر

از جمله ص عو و اصرح از آن در ص غفتهم که طبع بمبئی است.
فصل چهارم

سیر مختصری در مصباتالعباد در فصل سوم ازباب صمیم

مؤلف کتاب یعنی شیخ نجم‌الدین دایه است.

قلمه مقدمه س ۱۰

رضه، الیزه الورعیة

مز ۱۸ کبس.

سج ۲۷ تحت عنوان...}

سج ۲۳ ح مهدین حموه... در سعیم البلدان ۱۳۰۱

الحسن علی بن محمد بن حموه (و تشارع این کسی دیگر باشد
ولی درین صورت عجیب است) که وقت هر دو در ۱۳۰۱ بوده
است درین... (نا خوانا) و بغلی نزدیک بیشین این هر دویک
شخص بوده اند و در نامی کی از ایشان در بعضی مانده تصحیح
یا خطابی است.

سج مقدمه س ۳۱ ح محمد سبکتکین و... حسن صباح

سه ۲ مصتیار است. و همچنین تلخیص المصل

یعنی مفصل امام فخر رازی در علم کلام را بنام همین عطاملک
علاءالدین مؤلف جهانگشای تألیف نموده است کما هو صرح
کشف الظنون در عفوان "محصل افکار المتقدمین والمتاخرین"

۱۳۰۱/۲)

و دیگر نجم‌الدین عمر بن علی القزوینی المعروف بکاتبی ستوفی

۱۵۰۰ متن شمسیة معروف را در منطق بنام شمس‌الدین محمد
صاحب دیوان برادر عطا ملک جوینی تألیف نموده است (حاجی خلیفه ۳۰۹ و فهرست نسخ عربی دیوان هنگ در لندن ص.۴، و فهرست کتابخانه خدیوی در قاهره) با بیانیه در متن جابه‌ جابه شرح شمسیه می‌تواند از ایران دیباچه ملک هنگ مثلاً دیباچه خود شمسیه را حذف کرد. است. رجوع بوریقه شمسیه.

و دیگر زکریا بن محمد قزوینی معروف کتاب مشهور در شرق و غرب عالم عجایب المخلوقات (نسخه دوم) را بنام عطا ملک جوینی ملک وحشتناک تألیف نموده است (رجوع کتابی به مقدمه). وعستنفیلد برآن کتاب ص ص (VIII, VII) و دیگر اصل تاریخ سلاجقه روم تألیف ابن بیبی (نه مختصر آنرا که هوئتما چاب کرده است) را که بزبان فارسی است و نسخه از آن مورد است ۸۲ در کتابخانه ایاصوفیا موجود است ملک آن آنرا بنام همین علاءالدین عطا ملک جوینی تألیف نموده رجوع به فهرست یادداشت اللف که در آنجا از قول خلیل مکرمی بیکه این سنته را نوشته، اما بعدها همین خلیل مکرمی بیکه یک نسخه از این اصل تاریخ ابن بیبی را که گویا به خاطر خودش است بکتابخانه ملی پاریس هدیه داد، واکنش در آنجا موجود است. مزیداً لتوضیح که میشود که نسخه تاریخ ابن بیبی (یعنی حسین ابن محمد الیمنی الجعفری المعروف به ابن بیبی) که گویانسخه عهد خود مصنف است و به خط محمد بن ابی بكر القيصری در ساله ۸۱۸ هجری، در کتابخانه ایاصوفیاد اسلامبول موجود است.
فرهنگ ایران زبان 6

دربخت نمره 5980 و در پشت نسخه دستور است "پرستم خزانه

السلطان العظمى و اعظم الاعظم، الله العالم، که فیهم، اوصات الدین و والدین

رکن الإسلام والمسلمین ای افتخار کیخسرو بن قاجار ارسلان بن

کیخسرو خلائد بنت و دوته" (نقل از مجموعات شفاهی خاک

مکری محمدی در دفتر یادداشت ۳ ق.م. به ضبط کرده‌ام) [در

خصوص فارسی این تاریخ ایبن بیسکی که هوتسماجا چاپ کرده‌و

همچنین ترجمه‌آن به ترکی و باز هموگاه کرده است رجوع به

همان دفتر].

ص سو مقدمه س۳ الهارونیه فی التصريف لعظم الدين عمر بن (کذا)

الهروی اوله الجمادیة الذي صرفنا فی نعمة الخ رتبها على ستة

فصول و الفها لولدی) صاحب الدیوان بهاء الدین محمد (ن.

دولت محمد) و ولی الدین (کذا و انظیرسآ. شرف الدین) هرون

بن شمس الدين محمد صاحب الدیوان الخ) ، حاجی خلیفة

۲/۳۴۰.

ص سو مقدمه س۷ ح دیگر از تأليف این صرف الدین عبدالمؤمن کتاب

الادوار است (در موسیقی ظا) که در کتابخانه ایاضوفا دریستانبول

دو نسخه مکرر از آن درخت ذره ۳ و ۴ موجود است. (رجوع

شود به فهرست کتابخانه مذکور ص۴ و بوریقه "عبدالمؤمن".

و نیز در آخر تاریخ گزیده در فصل "اهل الشعر من العجم" نیز

شرح حال معنی‌بر ازین قاست نظام الدین با قطعه‌ای از اشعار

او مذکور است. (رجوع به ترجمه برون در فصل مذکور ص
شماره ۲۵ در چاپ عکسی این فصل موجود نیست.

صف عدل مقدمه س ۲۷ سنایی ظهیرالدین فارسی:

«۲۷ موضع ۷۷۷... سهو است چه در همان صفحه بعلاوه این بیت عربی و نهایاً مشابهی برای نیستن در حججی الکه مین ۲۷ ساله بوده است این بیت عربی فارسی را نیز دارد:

افسوس که عمر نابیوسی بگذرت

وین عمر جو چان عزیز از سی بگذرت

پس صوای آنست که بگویم مصنف در آن وقت تقریباً ساله بوده است،

نه بیت عربی و نه بیت فارسی هیچکدام مقصود معنیی تحت اللفظی آن نیست و از روی حساب و ملاحظه اینکه مصنف در ۶۲۳ میلادی و در آن وقت پدرش زنده بود عمر مصنف بیشتر از ۸۲ یا ۸۹ میلیون داشد.

صف شماره س ۲ در تاریخ گردیده که در سال ۶۷۳ تألیف شده در آخر آن در ترجمه ظهیرالدین فارسی (ص ۲۰۱ از برون)

این دو بیت عربی و نهایاً این نسبت می دهد برای فرق بین دال و دال فارسی.

اعرف الفرق بین دال و دال فارسی هم اصل لفظ و بیشلا گزیده در

کل میبله سکون پلا وای، فذال و ما سواه فمعجم

و از اینجا معلوم می‌شود که در عهد ظهیرالدین فارسی (متوفی در سال ۸۸۹) یا بطور قدرت متن در عهد خود مؤلف گزیده در
حدود سال ۱۳۸۳ (اگر در صحت نسبت بیشین ظاهر الیند شکک کنیم) ایرانیان فرق بین دال و ذال را نمیدانسته‌اند مثل حالیه و با بیستی برای ایشان قاعده وضع کرد برای فرق بین دال و ذال و پس بنا برای احتمال تلفظ حقیقی ایشان بذال قدری ضعیف میشود، و انتقال بالصواب.

خیرستم است، هم از خواص دلتلفظ بین دال و ذال خاط بیگردانند. این ظاهرالدین ناریابی این قاعده را محض تادآوری بنظم آورد است. ایضاً در حالیه دردسته شعراع بر جاهل گوید. فتنه را نام عفیف کرده ۵ دال با ذال قافیت کرده ص ص مقدمه س ۵ پهنهست... وگاه پهنهست چون «درختی است جنگی همیشه ببار» (ج ۲ ص ۵/۳/۱) ص ص مقدمه س ۵ دیه... نمیدانم دیه باشیمی عیب میخوانده اند یا ایوه ماخوانده و دیه می نوشته... در صورت اول از خصایص لغوی است.

ص ص مقدمه س ۵ ح ۱۹/۱۴/۳۱/۱۷/۳۰/۳۴/۱۲۲/۴/۹۹/۸ ذخیره خوارزمی‌شاهی ۱۳۹۴ A.P. f8a

ص قب مقدمه س ۴ (بکسرکاف) صح صاد ۸۳ فرگت یعنی جفت هم. جفت بکدرگر /۱۵۰، مهمان خانه ۳۵۷ (جامعه الحکایات)، ایگادگ طولهه /۱۷۹، مجلس خانه /۸۳۹، شهرت ۴/۳/۵/۱، لشکر بیرونی ؟ ۴۱۷، عراده ۷۲۸، هدف فعل از جمله معطوفه با تخلص.
آن‌ها فعلاً جمله مطوفی، علیها (۸۸)، محتملاً ۳۲، ۳۲ و (صبریتای
وضحاً) دوری‌شان (۸۸۸)، بی‌سیب، سمع کردن، معنی آواز‌خواندن
نه‌ها آواز‌شین‌دان، چنان‌که معنوی معرفی، به‌هر لغة است، ۳۲، بتنک‌ن
بوز به‌عنف، ۲/۳۰، برگ‌شاد، ۷–۷، بتنک، ۲/۳۰، بتنک، ۲۰، بتنک، ۲۰
(یعنی گویا در آخرين، دقبه و وقتی، که نزدیک بود، کار از کار
بگذرد، و نحو، دیگر) ۴۳۱، ۱۹۷۴، گزارد، سنان، ۲۲، در ص، ۲۰
نیزه‌گذار، (ظ. گزار)، پای، کردن، ۸۸، ۱۹۷۴، دوکوچه
۶، ۱، ۱۹۷۴، (یعنی دوکوچ، دوکوچ، یعنی دو، منزل، یکی، با اتصال، امروز)
خیالان، ۲۲، خیل، خانه، ۲۲، خیل و خیل، ۱۸۵۰، سر، خیل، ۲۲،
۱۸۵۰، خیل و قدم، ۲۰، او، زار، ۲۳، او، زار، ۲۳، ۲۰، ۲۰، کردن
بجای، "کردن" از، خصایص، این، کتیبه، ۲۵، ۲۰، او، غیر
ذلک، پای، داشتن، ظ‌تلاخ، اندکی، ۷۷، ۷۷، پای، گرفتن، ۷۷، پای،
در، نهادن، ۷۷، ۷۷، پای، در، دام، کشیدگی، گویا، یعنی، آرام
بودن، و حرکت، نکردن، و مقاومت، و محاسم، تنمودن، ۷۷، یک
ساعت، ۷۷، ساعت، ۷۷، ساعت
صقیاً، مقیم‌یه، س، کاری، بلطف‌، این، شعر، ندارم، شیبی، مضمون، این
یعنی، "در، نمی‌شب، صبح، را، دیدن، "که، گویا، یعنی، عجایب و
غرایب، و جیشهای، فوق، العاده، و غیر منظور، مشاهده‌کردن، در
عرب‌های، گویا، معمول، بوده، است، "فما، زال، (الحجاج)،"، فهم‌های،
اراه해، الدکا،، بالنهار، (آناناللاد، /۶۵)، بعد، در‌خزانه،
الدب، طبع، جدید، ۳/۳، ۳/۳، بی‌داده، کردن، اصل، این، مضمون، را
که بعیده مولفین امثال از یوم حلجمة (؟) است که گویند:
اینقدر عبارت مرتفع شد که ستاره‌ها در روز نمايان شدند و مثل
» لادینک کواکب ظهراً و شعری هم از طرفه نقل می‌کنند
همانجا.
رجوع نیز بوریقات «ستاره روز»... (نخوانا) و گویا این
شعر حافظ
بدان مثل که شب آبستن است روز از تو
ستاره می‌شمرد نا که شب چه زاید بار
قطعاً اشاره بهمین تعبیر و تمیثی باشد.
ص قیب مقدمه س اح رجوع نیز به مربیان نامه ص 7۵ که
تعبیر «قبل ما که» را که راکه عیناً نظیر و معادل «بعد ما که»
ما نحن فيه است استعمال کرده است.
ص قیب مقدمه س اح حاجی خلیفه در ... تحت عنوان
قبیز «... مح درسته ۹۸ ظاهراً چه این واقعه بعد از انهزام
تئار بوده. انهزام ایشان به تصريح مولف کماوه درسته ۹۸ بوده.
ص تک مقدمه س ... الفوتوی ... صواب الفوتوی با قاء مضموئه و
واع متوفه است بجای غبن جنانه ذهب در کتاب خودامنشبه
ص ۱ و ۲ درباب فاء بعد از فورجهالفوزی قبل از الفوتو آنراذا کرده
است و هذها عبارت «الفوتوی» (کذا مضبوط بالقم بفتح الواو)
سورع العراق کمال الدين عبدالرضا بن احمد الشبایان مصنف
عائم توفي سنة ۹۷۶ و در فوات الوفيات ابن شاکر الکبیر ج
اینجا نیز مصحفهٔ الغوته‌با غنی‌مستور است. پس در این تصحیف
من تنها نیستم و تا اندیشه‌ای معدوم. باری از نفایس نسخ
محفوظه درکتابخانه ملی پاریس نسخه‌ای است از کامل این
الاثر از اوایل خلافت ابوبکر (ظاهراً اگر درست باختار داشته
باشم) از آخرین کتب که بازم روایت سنه ۳۹ ختم می‌شده
است، کتاب بخط این الغوته‌ما نحن ویه است که چنان‌که از
ابن شاکر کتبی معلوم می‌شود معروف بجمن خط بوده است و عین
عبارت فوقی را از آخرین نسخه‌ای این الاثر در هامش این‌شاکر
کتبی (و همچنین در وریقه‌ی علی‌محمد بعنوان فوقی) نوشته‌ام.
بدانجا رجوع شود و در انتخاب فوقی نیز الغوته‌با فا امضا کرده است.
اگر چه آن‌ها هر بزرگ‌مکن است الغوته‌با غنی خوانند و لی‌تریباً
صريح امر فا است

ص فکا مقدمه س۳۶ منكو دمر... وفات منکودور در سنه ۱۰۸۶در

همان سال فوت اباقا

ص ۱. متن س۵ کفرو اسلام ... حادیقه سننی

ربانی را ... را در نایب فاعل

۲ » ۱۱ هبیت او را ... را در نایب فاعل

۲ » ۱۱ هبیت او را ... را در نایب فاعل

۴ » » رخ شاید مستند فی باشد یعنی کسی که دفن می‌کند

آن شیب قبیح را یعنی مستاجر و قلقو (۹) (رجوع حتماً به

کتیب لغت).
ص ۹ مقدمه س. ۲ رأیت .... لابن الرومی (محاجرین ج. ۱ ص۲۴۰).

ص ۶ مقدمه س ۳ اهمال فرمودم .... اصلاح و تعبیر مخصوص اهمال فرمودن.

ص ۶ مقدمه س ۱۸ یعنی چه؟

«۷» "۳ وقایع گشتته را ... "۹ را نایب فاعل

"۹ » "۲ دوم کلام ... هیچ مقصود از این کلمه را

نفهمیدم عجالة (یعنی حالا در سال ۴۴۰ در طهران که از یا کنوس

مسودات این کتاب دارم ) رجوع شود به‌جا مش ص ۱ ین

ص ۹ مقدمه س ۹ "تأیید نیم الشی را مشاهده کنند" یعنی چه

ح۳ ورق ۲۴۱ اوایل بجاشان ، شیبی در حیدیته ظلی ظهراً

مؤلف خود هم شبی‌نکره را به نیم شبان معرفه تبدیل کرده است برای ملائمت بیشتر با سیاق مطلوب کمی لا درخشی

ص ۱۱ مقدمه س ۳ تا ۵ کتیبه میراست و (جه جای بهتان ۴

نگردد کهن ) جمله معتبره.

ص ۱۱ مقدمه س ۱ فایده دنیاواری ... مثل این سیماند که این فقره در مقابل "فایده دنیوی" است که سابقه گفته ولی سابقه از این مقوله جزئی نگفت ولابد این فقره مساعدا "ظهور معجزه

نبوت " است در ص ۹ س۳.

بدون شبهه درفایده دنیاواری در سورده ما نحن فيه مثل این سیماند به مفصل و مفسر "کلام" مرموغ غیر مفهوم همان که توضیح
یعنی سه از ص و باشد اگر اینطور باشد پس باید "کلام" آنجات‌تصغنی چیز دیگری بوده است که حالت نمی‌توانم حادس بزنم.

بعد فکر کردم تقریباً یاقینم شکه مراد از "کلام" در ص و س و باید "کلام رباني" یعنی قرآن باشد در مطالب حدیث نبی، چه صریح است از دو سردار بعد که مقصود اطاعت از آنها الا تلقوا... (نا خوانا)

ص ۱۳ مقدمه س ۱۱ ما یزوع السلطان...

عثمان (بن عفان) رضی الله عنه ما یزوع الله بالسلطان أكثر مما یزوع بالقرآن (ربع

الابرار. نسخه پاریس ۹۹۳۶ ورق ۳۲۳.

ص ۱۳ مقدمه س ۱۸ انتبهوا و از سکرت...... آماده کنند... (برای آنکه) اگر این دو کلمه را اینجا مقدر کنیم یعنی فرض کنیم که مؤلف این دو کلمه را نوشته بودو بعد نسخه نویس انداده و نسخ دیگر این گلظ را اداه داده اند یا اصلاً از قلم خود مؤلف انداده بوده چنانکه از قلم خود با وقتی که کاغذ یا چیز دیگر می‌نویسیم، بعد ها که دوباره می‌خوانیم... بینیم که بعضی کلمات واضح ولازم از قلم با لظ (۹) (نه از خیال دیگر ما) افتاده است، باری اگر این دو کلمه را اینجا افتاده فرض کنید آنوقت ربط افعال "افتاد" "آماده کنند" الخ با مالأق در کمال وضوح معلوم و مفهوم خواهد شد و مضمون در پایین همین صفحه لغو و بی موضوع خواهد شد. عجلالة هیچ نمیدانم این "کند" و سایر افعال آنیه "گرداند" و "آرد"
و "بکار دارد" الخ جواب چیست و ربط بکجا دارد، چه ظاهرًا عبارت مثل آن سیمایند که جواب چیزی است و قطعاً ابتدا بسا کن کسی انفعال مطبوعی (سوصز نکته) نمیتواند بیاورد (شاید باید مبالغی از طرف عقب با کمال دقت مداقدهشود تا به ماله جواب این جمله را بتواند پیدا کند.

ص 14 س 8 مقصود (؟) (یا بنظر زیادی سیاود).

"5 ی 6 سلنگا... احتمال قوی دارد که مقصود از سلنگای اینجا رود سلنگای معروف نیست بل مملکت - سولنگا است که عبارت است از کره شمالی که الان ضمیمه مملکت تازگان است.

رخود بوریقه سولنگا و جامع 323 و 480

ص 10 س 6 تنگت... تنگت " " 12 بشکل ناشر... يعني کاج (رخود به حکیم مسعود در صنایع).

ص 16 س 9 بالشی... رخود به ص 177 ح

ص 20 س 8 و 13 حالته بیکدیگر... معنی چون تضیق...

عبارت فوق عبارت ذیل است.

ص 28 س 3 ح مسیوپلیو شفاهی با من گفت که صواب تب تنکری است چه در ساتن چینی تبو سطور است.

ص 30 س 1 این حکایت را این خلافان ج... ص... به...

نسبت میدهد.

ص 31 س 9 ح المانی... نمیدانم کجا خوانده ام که وجه
تسمیه اش بالمالیغ هم بهمین جهت است که بر رود ایلی هست
یعنی ایلی بالی، بالمالیغ که بتدیری بالمالیغ شد و این فقر راد ردلی به مرحم
پرفسورها نتم دن گقلم خلیلی پسنادی.

ص ۳۲ س ۲: ذکر استخلص. برای تصحیح این فصل رجوع شود البته
بجامع التواریخ نسخه بریز رصحح مضبوط م ۴۶ و
ببعد.

بعد.

ص ۴۶ س ۷: سملکت اویغور در حدود ساله ۸۰ مسیحی بودست
قرقیز منقرض شد تمام (بلوشه نقلا از قول لوکوک درکتاب
خوجو = قراخوجو = قرا خواجه. بعد معلوم شد مقصود فون
لوکوک خراب شدن شهر قراخوجو است نه سملکت اویغور چده
سملکت اویغور تنزان چنگیز باقی بود و امره ایشان دامادان
وی بوده اند و در جزو لشکر وی بوده اند.
بلوشه میگوید (و ظاهراً درست میگوید) که بیش بالیغ را در
قدیم کومان میگفتند اند و همین کومان است که دیاوقت مؤکر
است. و نیز میگوید که اویغور (بلاد و طایفه) را درقدیم تغز
(تغوز اغوز) یعنی نه قبیله اغوز یعنی از نسل اغوزخان)
میگفتند اند و گویا این حرف بکلمه صحیح باشد.

بعد در جرایفم که رود دوست مارتن دیدم که گوید به حال همان
اورمچی حاضر است و لوشه دردس و درجام التواریخ
همین رامیگوید وقعا همین اقرب بصواب بل فقط صواب است. چه از
وضع تعبیر فارسی معلوم میشود که این فقر از متواترات است.
ص ۴۸ س ۲: اوزکند. خیلی بعد است ظاهر آکه کوجلک تا
اوزکند یعنی اوزجاند رسیده باشد با یاد شهروی دیگرقصود خیلی در
طرف مشرق تر و شاید صواب دور کنند باشد و مراد از آن بار کنند
باشد ولیعظم
ص ٩٤ ص ١٧
من ایبای لاحم بن ابی بکر الكاتب بهجوابیا ابا
عبدالله الجهباني وزیرصرین احمد سامانی ذکرها یا قویتی معجم
الادبا (طبع مرکبیهوت ٣-ص ٩۶).
ص ٥٠ ص ٣ ح و ٤٤ ح . (بعقیده مسیبولنیه) این کلمه (که)
نکدر در جهانگشا . . . (با کم جهود . . . و غیره).
جميع جملی که بین دو قلاب سرخ واقع است که مجموعاً سه جفت
قلاب است (که سومی آنها خیلی مطلول است) مهم و بی‌خود
و ضاراً خاطر صرف است و باید بكلی برداشته شود از ج ۲ ص
و در اماندا با مایه جریخت توق مظهر از لشكر مغول به
جانب قرارم که موضع اقامت قنلهان بودلبندی صریحاً بر میاید که
تیم کیچک (که با ایده‌گی کیچک خوانند یعنی گم کیچک) در شمال
سیاحون و در حدود جنوب واقع است وین این رود نیستی بعد از
من اولین دلم این دو شهر دو راه در ج ۲ (ص ٨۲ ص ٨۸ ؛ بلوظ
کیچک فقط) یعنی قم کیچک مد کوراست و هردو موضوع در رفر
طراز آنها ایراد کرده است واین نیز یک قریبده ییگر است براینکه
قم کیچک در شمال سیاحون و در حدود جنوب در قراره واقع بوده
و کیچک رسب و مناسبی با نیستی و مغولستان ندارد و این است
سرای آنکس که گوش بمزخرفه کسی دهد که سر تا یا جهل و
ادعاست. باری دو موضع اوی نیستین چ ٣ ص ٨٨ رقم کیچک را
را جزو مستمکات گورخان می‌شمرد و آنرا در رفع طراز ذکر
میکند و گورخان مغولستان را مالک نشود و این نیز قرینه ثالثی
است برا یکه قیم کیچک در حدود نیست و نیست و نیست و نیست رودخانه
بودن آنهم بکلی باطل و بی مأخذ است و به اقوی احتمالات یا نام
شهری است یا نام ناحیه و صقعی
شاید همه درست باشد باشد باید عجله در تخطئه یا تصویب کسی
نمونه علی احال مرکز وارت از «کومانی» ص:۵۰۲. عین این قول
را از همین حاشیه اینجا نقل کرده صواب می‌شود.
از مفاویه مجموعه موضع دیگر در ج:۲ ض.۱۵۳ (که عبارتش
در حاشیه همین صفحه با مداد سرخ نقل شده) قریب بیشین
می‌پوینده که قیم کیچک شهروی یا ناحیه و صقعی بوده است در
نزدیکی طراز در شمال (قسمت‌یای) رود سیجوان نزدیک یا تقیبی‌
نزدیکی جنوب (یعنی در مفاویه قراروم در ایالت «طوغای» حاله
در شمال ایالت «سر دریا» و پی تؤوی موضع حفظ آن عجله
میسر نامه است. بنیشه لستر جریه «طراز».
ص:۵۰۹ ص:۱۸ چندانچ:۱۱۷ معادل عربی به چهت است ازخصایص
نیست.
ص:۶۱ ص:۴ بعد این القصیده پلاکه صنفها الغزی مضاءة
بقصیده مشهوره لابی العلاءالمورى مطلعها
هات الحدیدت عن الزوراء اوهيتا
و موقد النار لانکری بتكریتا
دیوان ابوالعلاه معری ا:۱۲۱۰/۱۱۷۰۲۳/۱۰۰۱/۱۱۷۰
فصلنگ ایران زمین ۱۵

ص ۳۴ س. ۱ از داستان سهراب و رستم است طبع فولرس ج. ص
۴۷۳ ۴۷۳ شعر ۵۳۲ - ۴۳۲ ایضاً فی فولرس ولی چون بلافاصله بیت
بعد اینست.

جون هومان زور آن سپه را بیدید
دلش گشت پر بیم و دم در کشیده

محتمل است با حتمال ضعیف یا بلکه هم قوی که بهامون تصبح.
بهامان باشد و لی بهامون نیز معنی نیست مسیبی نیست.
کذا فی آ. ه. ج. د. ای کذا فی جمع النسخ پس بهچوجه نباید
هامون را بهامون تبدیل کرد بخصوص که من تمام فصل شاهانه
متعلق بهامان و جنگ او با بیزن و کشته شدندش باست بیزن را
خوانید این دوریا را آنجا نیافت.

بعد ایبای را در شاهانه پیدا آکردم ازفصل جنگ رستم با سهراب
است (طبع فولرس ص ۴۷۳ - ) رجوع به نسخه دیگر.

ص ۱۲۰ س. ۰ ثابت شده... یعنی "شده است" بدون شکه
"۷۲ ۲۷ ۲۷ جیحون بجنست... جیحون جنگ است. جیحون
جنگ یعنی سیحوین پس جیحون درینجا بطور اسم جنس یعنی
"رود بزرگ" استعمال شده است.

ص ۱۲۷ س. ۲۱ و اوزگن... ازعنوان این فصل "جنگ" واستخلاص
آن حدود "و از قراران تضاعیف خود فصل بری آیب که اولا
اورگنید یا اوزگنید در اینجا باید غیر از اوزگنید معروف باشد چه
اورجند قربی ۴ کیلومتر (بل. ۸۸ کیلومتر) کما بی‌ظهیر خریطة
لسترنچ فی اول کتابه ( در جنوب شرقی یا شرقی جنوب واقع است و نانیا معلوم می‌شود که بارجلگ کنت نیز در حدود جنوب باید باند ولی قطعاً بارجلگ کنت گیزرینگ کنت است که در شمال جناد در نزدیکی دریاچه ارال است، چه ازینکی کنت عطاملک در دو موضع شهر کنت تعیین می‌کند.

بعد دیگر که برجنایدر ( درج ۲ از ابجات متوسطه ) فرض میکند که شه اوزجنگ یا «اوزکند» بوده است، یکی ازونجند هرزوف فرحانه که هنوز نیز باقی است بر سر سیخون علیا نزدیک به اندخان، دبگر یک اوزجنگ یا اوزکند واقع در سیخون سفلی پایین تر ( بعنی بطرف مصب سیخون نزدیک که از اترار و سمتاق یعنی سیخون سفلی پایین تر مغان و جناد، و در وجود این دو اوزجنگ برجنایدر متابع یا موافق دقوجو را نموده است در نهضت او در تاریخ مغول )، سوم یک اوزجنگ دیگر که در ترکستان اطلاعی بکلی در شمال سیخون و شاید در شمال، چون بوده است که خزان گورخان در آنجا بوده و باگران در تاریخ گورخان دو سرته آمدند، این قول خلیل قریب به صواب است ظاهر.

۶۸ ص سا احتمال ضعیفی مربوط که ( اگر اوزکند در ص سابق در آن اوزجنگ معروف باشد اشناه یکی بر شهر اش نمایش معروف پاشکه نزدیک اوزجنگ است ( رجوع به استرنچ). قریب بیشتر بل این است که مقصود آن چیخون در
اینجا و در ص ساقط سه سیحون است نه چیخون معروف.

ص ۳۹ س ۱ و تا بوقتی...‌(تا) اینجاربمتعی «مادام» و «مادامی»

است و باین جهت فعل بعد را «نگشت» منفی آورد ها است و

اکر (ن) را بمعنی «غایت» و «الی» بکیرم (جنگنده در امثال این

عبارت جایز و مستعمل است) آنوقت باوید قطعاً فعل بعد راشت

بیاوریم و «گشت» بگوئیم و هر دو کهن تعبیر جایز و مستعمل

است.

ص ۷۱ س ۴ مقصود سیحون است بطور قطع و یقین، چه خجندو ناکت

هر دور لقب سیحون اند نه چیخون.

ص ۷۱ س ۳۰ استه و رجال... رحال

ص ۷۱ س ۸۷ ۲۲ » ۷۲ (» ۷۳ » ۷۳ » ۷۴ » ۷۵ » ۷۴ » ۷۵ » ۷۵ » ۷۵ » ۷۵ » ۷۵ »

مقصود سیحون است باهر هیچ شبهه رجوع بص سابق.

سلطان در تکاپوی... باقرب احتمالات مقصود

سلطان جلال الالین است به درنش.

ص ۷۵ س ۶ تاریخ تألیف این موضوع از کتاب

اذا لم يكن... ابي فراس حمداني

بتل تحفص... رجوع کنید برای وجه تسمیه این تل

بباحفص بتاریخ بخارا للترشخی / ۵۸

ص ۸۸ س ۲۰ اذا ما افتقتی... متنی

ارض حسها جوهر... ابوسعیدالرستمی

از دروازه... از دروازه دروازه یعنی متصل بههم

۹۸ » ۹۹ » ۹۹ » ۹۹ » ۹۸ »
ص ۱۰۱ س ۱۰ رب رکب ... لعده بن زبد العبادی. (تاریخ حمزة اصفهانی طبع پترزبورگ ص ۱۱۱)

۱ ۷ کلیه و جریه ... لسان العرب سیبویه

۴ ۱ و تبیک دورهم ... ابی بكر عبدالله بن محمد بن جعفر الیاسکی، تتمة الیتیمه (دفتر ۱/۱۰)

۷ ۱۷ یعزعینا ... ضمیت در جلد دوم یا سوم افزوده شود. ارقصیده ایست از ابولعالاء معری

۱۰ ۱۵ گویا این بغلان همان جاست که آنان بخان کوه سی گویند در سفره خوارزم گویا. تحقیق شود. درن цены دیدم وی بنقید علی التحقیق نمیدانم کجاست.

۱۱ ۹ از سیره نسیوی (جلال الدین محمد بن آی ابی)

۱۶ ۹ ۰ خوارست به پسر او پس‌باید متن را جمال الدین ابی به خواندن مثل رستم زال.

جوون بودن این جمال الدین همان جمال الدین محمد بن آی ابی نسیوی خیلی مشکوک و بهم است از درج این تصحیح درغظانم صرف نظر کردم.

ص ۱۱۸ س ۴ مرجوق ... مرجوق

بلد طیب ... ابی علی الساسی

حصریاق ... تاق

پسر شمس الدین ... شمس الدین پسر

قلعه مرغه ... رجوع بص ۱۳۰
صف ۲۲۳ سه ۱۷. یا زرکه از جمعی کترب جغرافی عرب ظاهراً فوت شده است. شهری بوده است در خراسان و حدود نساعی اظهار وجوه، چه همه جا ذکر او در تلو و رده ذکر نساعت یا بالعكس، يعني نوسارد رده پیاز. در هرصورت یاژر در حوالی نساع خیلی نزدیک این بودان بوده است. (رجوع کنید بوریقه علی‌جعه، نقل‌العین)

نیزه القلوب

و ماذا که بی‌معنی گفته شده است...

صف ۲۲۴ سه ۱۷. اهامجک و اللیل... ابوالشیخ خرازی (سنوجرهی)

صف ۲۲۵ سه ۱۷. بعید...

صف ۲۲۶ سه ۱۷. سیمین نباه...

یکفیه ان... شامة بن حزن النهالی خزانائلادب

صف ۲۲۷ سه ۱۷. گردون غاده کشم...

صف ۲۲۸ سه ۱۷. مسعود سعد سلمان

صف ۲۲۹ سه ۱۷. این حاشیه حالا که معنی شعر و وجه صواب آن

صف ۲۳۰ سه ۱۷. معلوم شده است لغوست.

صف ۲۳۱ سه ۱۷. حبا بسمه بیاراست... انواری

صف ۲۳۲ سه ۱۷. در موضع کاران...

صف ۲۳۳ سه ۱۷. در کلران... بوده اند، دیگر لازم حرکت بانجا نداشتند.
ص ۱۴۵ س ۴۱ کنون خورد... از فردوسي در اوایل داستان رستم و استفدیار
ص ۱۵۲ س ۳۱ و کذلک نسوي که گویستان جلال الدين خوشن اين كار را درحضر و اكرد.
ص ۱۵۳ س ۷ غزي فاصبح جسم.. غزي بقلب الجديد.. الجنس
ص ۱۵۵ نسج الريعت ين قصيده للبحتري يملي اباسيدي

محمد بن يوسف (ديوان طبع مصري ص ۳) مطلعها:

زعم الغراب منبئ الابناء ان الاحبة اولو ابتناء
والابيات الثلاثه مسطورة في الديوان حكما صحح في المتن

بالمدادالاحمر: بالانواع (ديوان) وحليه (ديوان)

ص ۱۵۸ س ۹ بالعمر ما طال... ابوفراس حمداني

اذا عدا ملك... ابوفتح بنسيللي يئمه

وصوت... ابوتسلام

اين الاكاسرة... متنبي

dر خواب نبيند... انورى يا سعودسعاد

gريگك نسيم... انورى؟

و بلوت حاله... ابن العميد (يتيمه)

۱۶۷

۱۶۸ ۴ قهستاني

۱۷۲

۱۸ اذا المعتمى... يراه حرا مارد... تصحيح

آفاه مصتفي جواد: ايرده بالرفع. و بدون شك صواب همين
است لاغیر و راه باطل حرام است.

و اذکر صنادیقه... قاضی ابوالحسن بستی
ولو کنت... لایی الفتح بستی
قبل انامله... لایی درید ( اغاني 9/9 و تنمه
دفتر 1/7)

للامیر ابی المطاع من الشعراء الشام أو الجزیره و

Arab ذکرها TRADEGHI في تتمة اليمنه 338... 8

ابو تمام ( دفتر 9/30)

تخرج عن جنبه... طرهن، بیشتهاد آقای مصطفی
جواد

Ar

ورق 1/011... و دیوان النهایی 13/1

آواز

ص 186 س 21 40 و دیوان النهایی 13/1

Ar

ص 185 س 17 41 صرتنمدها... مأخوذین مقامات البحریه‌ی «فاخریه» و

وقت لی عیدی بک سفیدی صرتنمدها (المقامة 39 -

شسریشی 2/40 (1) از توضیحات آخر کتاب فوق شده است.

پدر کرزی ... نظایم؟

و ایا اتنه ... لایی بکرواخلو زمی (دفتر 2/5)

چوقطه ... فردوسی?

ص 187 س 21 41 ذکر منزل ... رجوع بجامع که منزل و مراحل

قاتان را صریحرا و با تعیین تر نوشته و مسافت را درست تعیین

کرده است.
ص ۱۳۹۳ س ۹ ماضر آل...البختري (دیوان ۱/۱۷۱)
وص ۱۹۷۵ ۱ بادرفان...غزی (دفتر ۴/۱۳)
وص ۱۹۹۹ ۱۲ الحرفی تلته...ظلهه ظ غزی (دفتر ۴/)
وص ۳۳۲-۱۳۲۳ فردوسی
ص ۲۰۰۲ ۸ ۱۶ و ۲۰۰۴ خیل بهار...سنوجرهی
وص ۲۰۰۶ ۶ زبس خیمه و...فردوسی
وص ۲۰۰۹ ۱۸ و کاینا...کسانانه چون...اغلب نسخ عربیاسی
نوسنده و گودیا (اگر درست، بادم باشد) شارح رضي هم گوید با
یاه نوشتن صحیح است پس اینرا درنافت غلطانه درج نکردم.
ص ۲۱۵ س ۱۲ چرنگ گان هم جفت...یعنی جفت هم،
جفت یکدیگر.
وص ۲۱۶ س ۸...در من بندایی به طنه
وص ۲۱۹ ۱۶ مراد سوادها...سوداها
وص ۲۲۰ ۵ جزهم نام آن...یعنی بگنس که همانم «مکس»
نام شهر مذکور است.
ص ۲۳۵ س ۴ دیه را جناباد...جملباد قربه ایست از قرای
سبزور در میان کوه واقع هویشپ بیلاق آبش از دو رشته قنات
اشجار باغی همه چیز دارد زراعتش دیم است شب گز درین
قریه بسیار مبهم.
مرآة البلدان ۴/۱۰۱ (۳۵)
و قطعاً بدون هیچ تردیدت جلبباد و جنابباد متن همین جلبباد
بی‌گذار اسف و وزن را در شعر بعد بضرورت الشعر تغيیر داده
جنابباد کرده است.

ص ۴۹ س/۱ جلبباد (هکذا) قریه ایست از قراری میزورار...
البخ (مرآة البلدان ۴/۹۵۶) و بلاشکت همین جلبباد متن
باید باشد.

ص ۴۵ س/۱ کلتا هما و تمرا... برای این دو کلمه رجوع
کنید به مجمع الامثال در تحت «کلاهما و تمرا» در باب کاف

ص ۴۷ س/۱ ۱۰۵۹ س/۱ لاابن الرویی

فاصله یافتن... یافتن از یمینی «۲۴۷»

ص ۴۶ س/۱ «۹۶ س/۱ صریحاً معیون میشود که این دو بیت با چهار
بیت دیگر از خود عتبی دؤالل تاریخ یمینی است در سوریه نصرین
سیکتن برادر سلطان محمود و یکی از ایبات قبل از این دو بیت
این است

من ذا الذي یرجو و فاکه بعد مسا

غادرت نصرآً في التراب رمیما

پس باید گفت که ثعالبی سهو کرده است و احتمال ضعیف می‌بود
که عتبی این دو بیت را در ایبات خود تضمین کرده است ولی
این احتمال بسیار ضعیف است نه این دو بیت از مشهورات اشعار
است که تضمین آنها بدون تنبیه بنسبت آن قائل جایز باشدمثل
بایدداشت‌های قزوینی

اشعار معلقات مثل ونه در ابیات عمیقی ادنی اشارة است که
این دو بیت تضمن است و احتمال دیگر هم می‌رود که شایع‌تی
تمام ابیات را بطور تمثل ایراد نموده است و اسم مقول فیه را
بنصر تبدیل کرده است یا اینکه اصلاً اسم مقول فیه نصر بوده
است در هرصورت بايد دوباره به تنهیتی مراجعه شود.

ص۴۷ س اح
لغت معموله بینه...
ابنیان اهلک فانی قد بیت لکم بینه
و ترکنکم اولاد سعادات زنادکم وریه
و الكل مال الفنی قدم نلته انا التجیه

زهرین بن جناب الكلبی

المراد بالحیه البقاء ادالمالک (لسان فی حی ی بتصرف)
ص۵۱ س پیویشاها بمن گفت که صحیح تب تنگری است از
روی کتاب چینی.

ص۵۷ س بعد از ii دلالة محتاله / 202
ص۵۹ س خاموش، اتایک - این اتایک خاموش پسری داشته
موسع باتایک نصرة الدين که در حدود ٤٤٠ ـ ٥٠۴ (دردلت
حکومت اسیرارگون در ایران) باردوی کیویک خان رفت و نرماني
بامیر تومانی تبریز و آذربایجان براي خود صادر کرد.

Af

جهانگشایی

ص۸١ س ١٧ کنت... جون در هر دو موضع جوینی از این شهر
به شهر «کنت» تعییری می‌کنند درصورتی که رهیج موضوع دیگر نام شهر
براسالم بلادیمی افزایده معلم بیشود که نام این شهر در نظر او «شهر
کنت» بوده است نه «کنت» تنها.
ص ۳۸۸ س آخر ص ۴۵ س ۲۳ "دل نورانی چو از مشکاته انوار ربانی مستی شده" یعنی استعمال "چو" بجای "چون" که کانن
از ضرورات شعر است چون یک مثال بود برایِ این قره پیبدا نگردم
این هم بماند انشاءالله برای جلد دوم و سوم تا اخوات آن بدان
الحاق شود.

الف) "بیست صفحه عنوان وفات هولاکو ۱۱۱۱ ربيع الثانی سنه ۶۲۳ ب (جامع التواریخ ص ۱۸۴)
ب) "بیست صفحه عنوان وفات ابنا بن هولاکو شب جهانربیه ۳۰۰ ذی الحجه سنه ۹۶۸ (جامع ۳۹۸، ۸ ف) وصاب ص ۷۲)"

ص پیش صفحه عبوان جلسه سلطان (تکنداز) احمد بن هلال کو
۶۲۳ ش و ۹۸۱ (جامع ۳۸۴، ۶ ف) (در وصاب "ص
6 ۲۰ «۳۱ ربع الرأی سنه ۶۸۱ می نویسد و همچینین گویا در
رساله مجهول مسلمی و در تاریخ گزیده فقط در ربع الرأی
می نویسد بدون تعيين روز.

الف) "بیست صفحه عبوان قتل سلطان (تکنداز) احمد بن هلال کو ۳۰۰
جمادی الاولی سنه ۶۸۳ (جامع ۳۸۴، ۶ ف)
ب) "بیست صفحه عبوان جلسه ارگون خان بن ابنا بن هولاکو ۶۷
جمادی الاولی سنه ۶۸۳ (جامع ۳۸۴، ۶ ف)

ص پیش صفحه عبوان یک مرتبه دیگر ارگون ثانیاً بنتخت نشست
در ۱۰ صفر ۶۵۸ وقتی که ازجانب قائن فرسان خانی برای اورسید
جامع ۳۸۴) ولی این جلسه اعتراضی است با جلسه خانی است
وکویا قبل از اولین مجمع کل ایران لقب خان نداشت، اند و لقب ایلخان داشته اند. این را صبریّا جایی ندهید، ام باید تجسم نمود.
ص پشت صفحه عنوان، وقت ارغون ٧٤، بیست و سوم خرداد ١٣٧٩ (جامع ١٣٧٩٧١)

ص پشت صفحه عنوان، اردوی منکوکان قبل از جلسه نیز در حدود تراقورم
بوده است.

ص پشت صفحه عنوان، در مدت فترت بین موت کیوک، دایکو منکوکا ٤٤، حکومت ممالکه مغول در کن فارس و ایران خواجو و فاکتو (کدا) و وزیرش جینقای بود محل اردو
در ایسابل بود (ص ٣٧، من حاضر).

ص پشت صفحه عنوان، وقت سرقوتی بیکی ذی الحجة سنة ٦٤٩ (جامع من ٢٧، و چهارگشای ١٣٩٣)

ص پشت صفحه عنوان، وقت جینقای خان سنة سه ٤ (ص ٤٤).

ص پشت صفحه عنوان، جلسه اوکتا قانون سنة ٦٣٦ (ص ٧١)، وقت اوکتا قانون ۶٣٦ (١٠۸)

ص پشت صفحه عنوان، جلسه منکوکا ٦٤٩ (جرد ١٣٦)، عقیده ی ی حان التواریخ ص ٢٨٧ جلسه منکوکا ذی الحجة (المجده
ظ) سنة ٦٤٨ بوده است. (خیر محتمل است بلکه ظاهر با همین
است که مراد رشدالدین این که منکوکا ٦٤٩ جلسه دسال قاتابل
و قات配套设施 "یعنی این که ابتدای آن سال واقع بود در ذی الحجة
سنده شنی و اربعین و ستمه و جنون ابتدای سال مغول در اواست
دلو است و ذی الحجة سنة ٦٤٨ سطابی است با ٤ فوریه پس
تقريباً یقین است که ... ( ناخوانا) بعد دیدن نسخه بدل جامع -
التاریخ ذی القعده است بجای ذی الحجه و غریز ذی القعده
۶۴۸ = ۲۰ زانویه يعني با ۰ دلو و همین نسخه بدل صحیح
است ولا غير). ص پشت صفحه عنوان وفات منکوئان در سوگائز موافق ( يعني
اول موغائیل) مجرم سنه خمس و خمسین و ستمائسه و این سال
هشتم بود از جلسوس اور بر تخت پادشاهی ( جامع ص ۲۰۳).
ص پشت صفحه عنوان وفات سلطان محمد خوارزمیشاه در سنه ۶۱۸
( اجماعی و از جمله نسوی ص ۸۴).
ص پشت صفحه عنوان وفات سلطان جلال الدین منکبرنی منتصف
سنه ۶۲۸ ( نسوی ۴۴۷).
ص پشت صفحه عنوان جلسوس گیخاتو بن ابیا بن هولاکو ۴ رجب
سنه ۶۹۹ ( جامع ۳۳ a).
ص پشت صفحه عنوان قتل گیخاتو بدست ابراء بایدو در ۶ جمادی
الآخر سنه ۶۹۴ ( جامع ۳۳۶ b).
ص پشت صفحه عنوان جلسوس بایدوین ( طوغای بن هولاکو) را
در جامع التاریخ ندارد. قتل بایدویبدست نوروز و سابر امراءغازان
۶۳۳ ذی القعده سنه ۶۹۹ ( جامع ۳۵۷ a).
ص پشت صفحه عنوان تولد غازان در اواخر ربيع الثانی سنه ۶۷
( گزیده ۵۸۲).
ص پشت صفحه عنوان جلسوس غازان بن ارگون بن ابیا بن هولاکو
۶۳۲ ذی الحجه سنه ۶۹۸ ( جامع ۳۵۸ b).
صف پشت صفحه عنوان
وقات غازان یک شوال سال ۳۰۳.
جلوس سلطان محمد خدایان (خربنده)
اولجایتو بن ارغون بن اباق بن هولا که مصطفی ذی الحجه سال ۳۰۳ (دلیل جامع ۷۷)

۷۱۱ (دلیل جامع ۸۷۶)
صف پشت صفحه عنوان
وتات سلطان محمد اولجایتو سلخ رمضان ساله

۸۱۷ (دلیل جامع ۸۷۷)
صف پشت صفحه عنوان
وتات سلطان ابوسعید بن اولجایتو اولی صفر

۷۳۶
صف پشت صفحه عنوان
حرکت هولا کو بطرف ایران ازاردی خاص
خود ۴ شعبان ۵۰۱ (ج ۳/۹) 
صف پشت صفحه عنوان
وقات هولا کو ۹ ربيع الثاني ۵۶۳ (جامع
التوریخ کاترسر ۱۴)

صف پشت صفحه عنوان
غازان شکل الممگارا که سربی وهمدوار دگرندید
و آن را باسماءاته و نام رسول مزین گردا نیک (جامع ۵۰۸)

۴/۷۲
صف پشت صفحه عنوان
از جامع التوریخ درسلطان ارغون

۹/۷۲
سفر سیس وگویا قبل از او سگول ایران را خان نمیخواهد اناد
بلک ایلخان بیخوانه اند. باید صریحا جایی دید این مضمون را
جلوس قوبیلای قانی بن تولی بن چنگیز خان در پچین (یعنی
نیل سال) موافق ساله ۷۵ و خمسین و ستمائه در میانه فصل
نامه‌ی ایران زمین

۱۹۰

واقع قویبلای قاّان در سرنیفند و سه سالگی بعد از سی و پنجم سال پادشاهی در دورین نیل که سال اسمب باشد موافق شدند و تنسبین و اسمبیه و جهان و بنوانده خود قاّان روزگار تیمور قاّان باقی گذشت (جامع).

ص پشت صفه‌ی عناون جلوس تیمور قاّان بن چیم کیم بن قویبلای قاّان بعد از قویبلای قاّان در سنته ۲۰۰ در جامع التواریخ و ۲۰۰ بیاض است.

نسخه مصحت مطبوع جامع التواریخ۲۰۰ ص آخر پشت جلد مدت خلافت ایشان (آل عباس) پانصد و بیست و پنج سال بود و عاد ایشان سی وهفت نفر برموجی که مسمی و مفصل در قلم میاید:

سفّاخ. منصور. بهدی. هادی. رشید. امین. مانون. معتمد.

واثق. ستو کل. مستنصر. مستعین. معنی. مهندی. معتمد. معتمد.

مکتی. مکت. دار. راضی. مستقی. مستعی. مطیع. طبع. قادر.

قاّم. مکت. مستظهر. مسترشد. راشد. مستقی. مستنجد.

مستضی. ناصر. ظاهر. مستنصر. مستعی. هفده سال خلافت کرد.

جامع التواریخ. چاپ دوم کاتونر ص ۹۷

یاداشتهای مربوط به جلد دوم

ص د س ۱۸ «قبالها بی خواست وسی گفت زمین از آن، امیرالموئمنین»
است. راحة الصدور ۴۸۱.

صن ۵ ۳۲ از مناشیر سنگری در کتابخانه ایشان چند منشور که باقی مانده بود با استمالت و احتمال ایشان دیده و از آن به وفور اغضا و اغماض و سلامت طلیب سلطان استدلال گرفت. ج ۲۳۸، ۱۳۶۲.

صن وس ۱۳۱۰، ایکه نصیحتّم کنی گرچه اود گر مرو در نظر سبک‌کنی غیب ایاز میکنی. (سعدی ۷۱۳۲) یعنی محمدرحمان سبک‌کنی ظالم در مجمل التواریخ گوید: جریانش عمیقی بجای مجدد بن جریر یا ابن جریر. و حسن مجددی (در اغلب سعدی و غیره) بجای احمد بن الحسن مجددی وزیر سلطان مجدد و ادهم در شعر مسبب بخیام:

از ناله بوسعید و ادهم بهتر» یعنی ابراهیم (بن) ادهم و تاریخ جریر بجای تاریخ مجدد بن جریر طبری (بمسیار مکرر در مجمل التواریخ).

... در قصص الابنیا و تاریخ جریر آمده که...» نزهة الالبوب المقالة الأول. جاپاندن. ص۳۱۱.

صن روز ۳ «برآبچون بادروان شد.» (۲ / ۱۰۰۴) و خانها را بر آب آتش اندخند. » (۳ / ۱۰۰۴) ص ح س ۷ چون فراغت رسمیان از خورد از غذاهای گرم و شربت سرد.

مطلب آمد روانه شمساقی شد طرب را بهانه‌دار باقی.

(نظمی در گنبد سیاه).

رجوع نیز به فارسانه ایان البلخی ۱۴۷۲.
راه بعنی دستگاه آواز در حافظ مکرر استعمال شده است.

شاه گردون حضر و خسرو خورشید رکاب که چو خورشیدو فلکت صفردرو لشکر شکنست

(مجیر بیله‌یا. راهیه الصدور. ۱۳۴۴)

۱۲۴۴ ص بیپ س۷ خیل و خیل (؟) است. ۸۴ و ۸۴ که هیچ نتوانستم حل کنم. یکی از آن دولبد خیل است و لی دیگری تمام محتولات آنرا کشتی چیزی بدست نیامده.

ص بیپ س۲۱ نیز دوسون ج۲/۸۸/۸ نقل از روضات الجنات فی اوصاف مدرسة الیهات. و دوسون بعنی این کلمه را نفهمیده میگوید شاپید قسمی ازگوسفنبد بوهد است.

ص بیچ س۱۸ روز هیچ‌که از درخشان گرد راکسوت دخان باشد.

هم عنان امل سبک گردد هم رکاب اجل گران باشد.

(راحیه الصدور. انوری)

ص بیل س۴ وقت در سفر حجاز طایفه‌ای جوانان صاحب‌الهمد من بودند و همو قدم وقتها زمزم بکرندی یوتی منتسبت به گرفتندی عابدی در سبیل منکر حال درویشان بود و بی خبر از حال ایشان...

(کلیات سعدی سپرخ سِنّه۲۶۷۵۷)
صدی سی و دو شادروان، اقرب بمعناي مزبور در بهران قاطع سطور است.

صد و بیست و یک فراخ شاخ: چنانکه سياق عبارت b ۳۱/ f ۳۱/ ج ۳۱ معلوم ميشود بايد بمعناي گاو و گواميش بانده و از فرهنگها حتي درفولوس و جانسن هم ندارد.

صد و بیست و چهار « و چنانکه اصناف انساني بهونه تمتع وي امانی از روزگار انصاف سيستاند انوع حيوانات ديوگر نيز ازین نصاب نسي نصب نمانند. حيوانات انسان را آنج مراكب و حمولات اند بنا و حمل و قيد و شکال و بند دوال تعرض نرساند و آنج كوشتي ( كوشتي D) بايشد در شريعت gE کوشتي A کوشتي ندارد ) بايشد در شريعت

عدل خون ايان در حريم امان ناريخته بمانند ... و وحشيان پرندگان و خاکي و آبي از قصد حاسدان و تير صبايان فراخت یابند. »

گوشتي محصول معيني که بشمار اعداد موابه در ايران از رعايا گيرند و اين مقابل سرائنه است و آن محصول بشمار سر مردمان بايشد.

(بهار عجم بنقل فولوس)

سرائنه نوعي از باج که از رعايا سر فروگيراند (کذا) تاثيرگويد: گرفته ز آب و رنگ عاشقانه

ز گل گوشتي و از بيلب سرائنه

(بهار عجم بنقل فولوس)

پس از سياق عبارت جهانگشي دردو جا واژ فولوس واضح ميشود كه مرادا گوشتي موشي است ازقبل گوسفندو گاوا و شتركه گوشت
آنها را بیخورند و از شیر و پشم آنها مستثنی شوند مخصوصاً جناب خوردن گوشت آنها را به‌معنی این کلمه غالب است چنانکه از دو موضع جوینی و از الباباس نسخ این کلمه را بکوشتی واضح می‌شود. بعد از یک قطعه انوری ۱۷۸ صریحاً معلوم شده که «گوشتی» صحیح است و بمعنی گوسفند (یا شاید بمعنی گوسفند و گاو و یعنی حیواناتی که معمولاً گوشت آنها را بیخورند) معنی اغلب و نواشی) است. پس بدون هیچ‌شکی درهمهٔ سوارد جهانگیری در که گوشتی دارند صحیح است و گوشتی که آزالهم نسخ است در وضع نقطه و گوشی بهار عجم هیچ‌رتبی بنا نجح فهی در ندارد (تام قطعه پس از صحیح بعضی کلمات از روی نسخ خاطی انجا نقل شد).

صر يز س ۷. در شبان تیره بگزارد سنان نیزه... (چ ۳ ورق ۱۰).

» » » ۱۶ آن تدییر که او بیش گرفته بود... ملک نامند. (ورق ۱۷۸/چ۳).

فوریاد از نگین نرگس مستی که تو داری
و آن غم‌زه بیگانه برستی که تو داری
ترسم که یکی ز اهل وفا زنده نماند
در کشتن این طایفه مستی که تو داری
ص کب س ۶ هین که بیمعان حسن‌بشر در افکند بار
پیش باها تزر چنان نمل بهای بیار.

(خاطی. نسخهٔ برلین ۱۷۸۳)
ص کب س ۱۰، بروز واقعه تابوت ما زاسرو کنید.

که مرده ایم ز داغ بلد بالایی

(حافظ)

ص کب س ۲۰، نظر این واهی و مستعر در اضاغت گذشته بهسنی ازقبل اغلاظ لغوى عربى مصرف استعمال اوست "استلامت"

"را بمعنی "مزة کردن" بجای تلیمین با الاته در"م/ ۴۳/ ۱۴۳۲

استلامت رقاب یاغیان "گوا اینکه اصل تعبیر نرم کردن که بمعنی او را مطیع و منقاد کردن است عربى نیست و از تعبیرات فارسی و ترجمه آن عربى خنگ و لوئى است."

ص که س ۱۰۰ از مبتدئ مشرق تا منتهى مغرب "این "معنی از "مبتدئ مشرق تا منتهى مغرب". "بر مرتبش گردی و گردیده ایستاده "آ/ ۳۸/ ۱" معنی "بر مرتبقای . . .". "ملتوى قلال آن پر شعب" آ/ ۱۶/ ۳" معنی ملتوى قلال. 

ص اس ۸، وها بوالحسن على ... ترجمه حال او در معجم والأدبا یافوت ۸۰ - ۴۱۸ مذکور است و ذکر اسمه این خلکان

فی ۱۹۷/ ۱

ص س ۲، برهکه + یارق (بمعنی نور)

""... چ ج این حبشى درسن"۴۳/ ۴ در چنگی که مابین اوسنجر واقع کشته شد (ابن الامیر ۱۰/ ۱/ ۱۳۳۶) (عماد کاتب ۹۳۰)

۲۶، وی او تاریخ قال او و چنگ را بدلست نمیده.

دنکی... اگر نسخه این الاثیر صحیح باشد در آئنصورت

ص س ۴، ج
محتمل است که اکنونی منقول از صفت اکنونی بمعنی زارع و برزگر باشد. ( ترجمه طبع هوتسما 4/2). گرچه نزد اترالک که اساس ایشان همه شیر و یتکنگ و بروبیل و نحو ذکر یا درنده، قوی، شکننده، خشننالک و نجواذلک است صفت ساکن و آرام... ( ناخوانا ) يعني زارع و دهتان قدری بعدی بنظر میاید. محتمل است نیز که منقول از ایکنونی بمعنی دوم (سّه 187) باشد ( مثل بلندن (؟) یا پیسوکه بمعنی نه و نهم است و نکودک کهقول باوش بمعنی (3/94) اولین است و نجواذلک که شاید... بوده... ( ناخوانا ) در سّه زارع را نیافت و لی مزره را دارد. 1/14/0 یکم لغ.

ص 6 س 7 آتیه از پاس (کاشفی ۹). المجتمعم =

اَتْلَغ (این سه‌ها 140)

ص 6 س 6 ح عین الازمان حسن قطان... و از تصنایف این عین...

الزمان حسن قطان کم در تشم صوان الحکمه البيهقی نسخه برلین

ص 88 کتاب کیهان شناخت است بفارسی در هِری وت در حین تحریر این سطور نسخه بسیار نفیسی از این کتاب مورخه ۸/6

هجري ملکه حاجی میرزا ضیاءالدین نوری پسر مرحوم حاج شیخ

فصل الله نوری مصلوب در طهران در سنه 1287، نزد من عاریه

و حاضر است و از آنجا صریحاً معلوم می‌شود که تأثیف این کتاب در سنه 984 بوده است.

رجوع کنید برای شرح حال از تغییرالوعا سیوطی ص 93 اطلا
از یاقوت (معجمالادب) و در معجمالادب حسابی عنوان ترجمه‌
حال او با مقداری از او ترجمه‌حال او متفاوت است وی قسمت
اخیر ترجمه حال او در ضمن ترجمه حال حسن بن علی اسفهانی
۳ ص ۱۳۹ - ۱۹۹ مسطور است و اول این قسمت در سطر ۲ از ۱۹۹ است ظاهرآگه ابتدای آن عبارت «کنت عند کونی
بیرون...الخ» است و خود طابع نیز تا اندازهای متفاوت این نشده
است که این ترجمه حال حسن بن علی اسفهانی تمام‌اً مربوط‌صاحب
ترجمه نیست بلکه راجع به حسن قطان (است) از اول‌ها الى آخرها
ونه چنین است. این ترجمه حال از ص ۱۴۶ الى اواسط ص ۱۹۹
ظاهرآ بل بنحو یقین از علاماتی که بدست می‌دهد راجع به حسن
اسکافی است و سابقه راجع به حسن قطان است و در نسخ منقول
عنفها خاطه و امتراج بین ترجمتين شده است.
۷ ص ۷ س مبنیه... ظ المبته
۸ «۶ حیاه حیاة
ص ۹ س ۷ ح
نسبت‌الجویی راعی الالجالن برای اودر جایی ندیده‌ام
بالصراحه ولي چون خال جد پدر عطا ملک بوده است و مؤلف
و خانواده او همه جویی بن اندیک شک نیست که متعجب الادین
نیز جویی بوده است نه خویی.
۹ ص ۳۴ آوارقراه... یاقآی ایتی القاری والناسکت نسکا رضا
و الحسان... (ناخوانا) اقتراح آقای مصطفی جواد و کریم‌مین
اشح باشدو... (ناخوانا) مشهور بقراپیان بضم قاف که از همین
صیغه صفت مشبه یا صیغه مبالغه قرا بضم قاف مأخوذ نوده است.
صن ۴ س ۸ اغلبکه... ظاگل بهکه اغلبکه که مصغر اغلب
هیچ معنی ندارد.
صن ۴ س ۹ قرلگان... عینی ظاهراً بری بیشود بیرف (قار).
صن ۵ س ۶ ح... پاس ی بنام او... در عهد... (چه معلوم
نیست که بنام او تألفی کرده باشد).
صن ۶ س ۳ ح سلطانشاه... بعده ریکن نشته بسیار ضبط صحیحی
از جامع التواریخ ۳۰۳ ی s.p (که عمدآ دموه از فهرست مطبوع
اطاق شده است) دیده که صریحاً درن موضع طغاشانه نوشتی
است (با رجوع شود چون حاضر نیست) و اگر واقعاً طغاشانه
نوشتی است چنانکه نیا فرض کرده ام باید در آخرب کتاب در جزو
حواشی متعرض آن شده.
صن ۷ س ۱۲ سروالرود... سروالرود (به‌الذال المعجمو هوالظاهر
الصواب ولاغیر).
صن ۵ س ۱۳ فیلس البديل... عنکم و اهلها. منکم و اهله
لابی الاعلاء المعمری
صن ۴ س ۱۰... آهوي نر... نمیدانم این تفسیر را ازکجا
برداشتی مام را دوکور که فقط و علی الاصح آهو است بدون
قید نر و در سایر کتاب لغت ازقببل کاشفگری در ترجمه و این
مهمان نیافتم این کلمه را با فحص بیلغ و کذلک در حواشی
کاتری و بلوجه بر جامع. محتمل است باحتمال قوی که ازاقوس
بعد از تفییض حالا تقریباً یکین دارم که من قید را از روز خود پاوه دوکورتی استیان کرده ام چه او بی‌گونه را به Cerf گردیده و من اول Cerf را خطیب ای را جای گزون که صریح این ویژه ترجمه کردند که بفرانسه است و رسیس (و این خطای دوم مجمل شاهد مشاهده قید "نر" است) اینست که چون قوامیس فرانسه گفت‌هاند ماده biche ماده Cerf خاطئ استبزط کرده‌ام که آهوی (صبح: گوزن) تراست Cerf در مقابل biche گوزن ماده است و حال آنکه مقصود کتاب Cerf لغت اینست که ماده این جیوان را biche می‌گویند و این biche این جنس جنس لقب اسما احیا‌هایان مثلاً mouton و brebis سوین اسم جنس این جنس biber و Cheval بخصوصه... در فارسی و عربی کننک مثل اسب و مادیان و گوسفن و میش و بخار (ضرح فی جداشم). با نهباً برنر و ماده هر دو اطاق می‌شود) و ناقة و نحو ذکر حک. درین کتاب جهان‌شناسی جنگنه که نوشته در سنین فلان اتفاق افتاد و بعد از سنه ذکر کردند مانند و واضح است که خیال داشته‌ایوا در مراجعه بپوسید و اصلاح نمایید که نظر آورا این است که ربعی را بمعنی مصطلح احتمال نموده ویک
بیت اواکه در نظر داشتند نوشته‌های تابعیتی که گراییده‌ای نموده‌اند. بنویسندگان مراجعه به‌عده و اتمام قصه‌ای می‌پنداختند. فضلعلی؟ (این بیادداشت با خطی دیگر نوشته شده است و فضلعلی اضافه کرده‌اند) محمد روشان (احتمالاً ميرزا فضل علی آقا) مولوی تبریزی است از استادان آقایان دکتر محمدعلی مولوی که شرح حال او در کتابی از اشماردهای یاد کاره‌های و ووچنی برای معالجه در بزل بوده است و با محروم قزاقی معاصر.

ص ۶۷ س و یکفیه‌الาศاره... رجوع شود به مجمع الامثال ۱۵۶۱.

الخوشنفیه‌الاشاره (باایه تذکرا) و ۳۱/۴۱. العبد یقیر بالعصا و الخرکینیه‌الاشاره (با تاء) و با مثال آقای دهخدا ص ۶۵.

ص ۶۷ س و یکفیه‌الاگر هز مدصود وفات سنجرشة است که درسنه ۰۵۰ بوده. این بکلی باطل و مخالف مللی و مفرحیات حواضث چه بعد از این از حوادث سنوات ۶۰۹۱ صحت خواهد کرد گویا در مسودات مؤلف پس و بیش شده است و این عبارت را سلطان بعضا وفات در روى با استعداد کاره و ترتیب آلت طعن و حرب آورد تا... عراق رسید چاپیش اینجا نبوده است است سکر شده. تمام این فصل را مطالعه کردم اصلا و ابادآی شکی نیست که جمله (سلطان بعد...) عراق رسید (بجای خود نیست و بکلی متعلق به وضعی دیگر بوده گه سهوا در تبیین مسودات مؤلف باینجا افتاده است.

ص ۶۹ س و صریح و واضح است که خاقانی این سنح ۹۵۰ در حیات بوده است و یک و در صحت انتساب این قصیده بسیار محل تأمل است.

چه در دیوانگویا ابدا مذکور نیست.
ص 39 س به یکچندی... حیف که تاریخ مراجعت او را معین نمیکند ولی قریب بیشی از دو بینی است که در اواخر یا اواخر ۹۰ هاست.

ص 41 س حرکت تکش خوارزم‌شاف برای مرتبهب جهان بعراق بقصد کفرن میانجی (میانجی) در اواخر ۹۰ و علی الاصح دراوایل ۹۰۰ چه در ۲ ذی الحجه درین حرکت باشیدی خسیده وسیله ماه در آن جات‌توافق کرد، پس بالضرور حرکت بطرف عراق در حدود اواخر ربيع الاول باریبی الحسن ۹۰۰ بوده است وسلطان درین سفر تا حدود سنده۵ درعرق بوده است و در هم جمادی الآخره ۹۰۰ بخوارزم مراجعت نمود (ص ۴).

ص ۳۲ س زمستان سال ۹۰۰ از حدود ۲ صفر شروع شده الی ححد ۲ جمادی الاولی باتهم رسید (وستاندل) ۲۱ مارس این سال ۹۰۰ عيناً مطلب است با ۲۱ جمادی الاولی بعنی تمام روزهای مارس با جمادی الاولی عدداً از مطالب آنده، پس حرکت تکش از مازندران بطرف عراق بقصد تأیید میانجی لابد در اواخر جمادی الاولی یا اواخر یا اواست جمادی الآخره ۹۰۰ بوده است.

ص ۴۴ س جمان نمیکنیم که مقصود مؤلف از زیده التواریخ مید صدرالدین این زیده التواریخ نسخه‌ی لندن باشد.چه اولا در هرست مطبوع این کتابخانه که مهم‌تر درلاهور شده ابتدای نام جنین نسخه

نی در عنوان قاهره ونه در عنوان قلمعه ارسال‌گشای یا قاهره نیافتم وثانيا آنکه از سیاق عبارت متن
گویا چنان مستفاید سیستم که زیاده‌التواریخ مقصود جویی
در تاریخ خوارزمی‌ها بوده است و مراود از «سلطان» در
عبارات «تعظیم کار سلطان را» نکته‌ای از نه سلطان ارسلان
ابن طغرل کمی می‌کنن ان یتوهم، و حال آنکه زیاده‌التواریخ لندان
تاریخ سلجوقیه است و دیگر ربطی با تاریخ خوارزمی‌های ندارد.
ص ۴۷ س ۷ ذکر جلوس... فراموشش که این عونون را بگویم
با نبودن درشت چاب کنند، انشاء‌اللّه بعد از این با نبودن کردن دیده
این نوع سهو دست‌نده.
ص ۴۹ س ۱ اح ذکر جهان نامه در تعادل مالک حافظ ابرورای
کتاب جغرافی خود (بدون اسمی معین عجالة) که یک نسخه
از آن در بریتیش میوزیم موجود است در نیوست، ریس ۳ میستون
اول شده است با اسم مؤلف آن محمد بن نجیب مکران ( = نجیب
مکرانی ظ) و احتمال قوی دارد که همین جهان نامه که یک یک
نسخه از آن در پاریس موجود است مراد باند.
ص ۶۲ س ۰ بک ی گویا بفریز کو که پیش‌ختم ایشان یعنی غوربان
بوده است. (رجوع نیز به ص ۶۳ س ۴).
ص ۷۱ س ۷ و درسنوی /۱۴ و دیسه مرتبه کوپی خان.
در تالخ.. فعل است نه در ظرفی به تانت
اسماً.
ص ۷۴ س ۶ هسرجان فروشی... چنان‌که از عبارات دیل مرتدیه
از رشته‌اتن جهیزه تألقی علی بن الحسنی الکنی (قاب
کانپور ص 38 درد همیشه برای معنی‌داری بود که

به سخت‌آمیزی احتمالاً در روی کاغذ اند و با الهام گرفتن و اجزاء آن باز

اصلاح ابتدا معلوم نشد. در کتاب مزبور در شرح احوال خواجه علی

رامستین ملقب به "عزرزاو" مستند در سال 1792 نوشته: منقول

است که روی خندت عزرزالله را بهمانی عزریز رسیده است و در خانه

ایشان خوردی نبوده و از ان جهت بسی در بار ( يعني نظر

ستفرک و همهم و در زمخت) شده‌اند و از خانه‌ بیرون آمدند که

غلامی میزان فروش که از جمله مخلصان ایشان بوده دیگر بر

از میزان بر سر در این محل رسیده است و نیازندی بسیار کره

نه این طعام را بپیشنت ملازمان شما ساخته‌ام امیدوارم که در حال

قابل افتاد. خدامت عزرزالله را آمدند آن غلام با این طعام در

وقت بی‌پایت پسندیده افتاده است وی را نوازش کردن و مهمان

را به گذرایندند. در یک آن غلام را طلبندند و فرمودند که

خدامت‌کاری تو بیایی کاری بود اکنون هر مرادی‌نه داری از

ما بطلب ... ( انت آخره که متضمن کرامته است از عزرزالله).

وکتیه المبسوت محمد بن عبدالله سنه 1350 = 12 اسفند

۱۳۲۴

بعد در همان روز رجوع کردم بترجمه کتاب مزبور عنوان "رشحات

عين الحیاة" و دیدم در هر دوکتورد این کلمه را "آکارع" (پاچه)

ترجمه کرده و نوشته: "فجع من بیت فصوف غلاماً من مخلصه

کان بی‌بی اکارع و معه قدر مسلمون الاکارع ... الخ"، اگر

مترجم عربی درست تورمجه کرده باشد (وابط) درست ترجمه کرده
چه خود او از اهلی قازان است که محل تحقیقات آنها در ماوراءالنهر و مخصوصاً در بخارا و آن نواحی است و این کلمه مجان هم در نوبت عزیزان که خود از اهلی رامیتی و دو نرسخی بخاراست و هم در جهانگشا در وضع حاضر صحت از از اهلی بخاراست. معلوم می‌شود که این کلمه باصطلاب اهلی بخارا و نواحی بمعنی پاچه گوسفنده است و مجان فروش بعین باصطلاب طهرانیها "کله پاچه پز" و باصطلاب اهلی عراق عرب فعالاً پاچه‌پز"؟ و گمان می‌کنم که مجان بضم میم باید باشد و با جیم فارسی باید باشد که صریحاً یک دو مرتبه در رشقات همانطور نوشته است صریحاً واضح و ظاهرًا جمع‌شی جا باید باشد بهم‌ماند. بمعنی بعین پاچه. پس الحمدالله که بمعنی مجان و بماند فروش پس از سی و دو سال جهال امر وصدفه در طهران برای معلوم شد.

۱۲/۱۱/۱۳۴۶

۸۵ ص: شاید هم‌زده وصل بر حال خود بوده و ضرورتی در قطع آن نباشد و مدّی بتشکید یا مکسورة منوئن باشد.

۸۹ ص: مبالغه شاعره است ظاهراً چه اقتراح خطاگویادو سه سال بعد ازین تاریخ یعنی بعد از ۱۸۸۷ باشد، چه کما یتصرخ به سلطان اتالا یک مرتبه دیگر با گشورخیانان حنجک کرد و در آن جنگ اسریر شد، یعنی ناشناخت در لشکر بیگانه افتاد و مستنی بعد از این واقعه چکوچلک خان گورخان را اسیر کرده که تاریخ آن بهبختانه معلوم نیست و این چکوچلک خان نارضای انقراض دولت
پراختیا است. انظارهاش سیره جلالالدین ص ن و چهارمقلاله،

۱۴۱۰... (ناخوانا) که یقین است اقتراض گورخانیان سایین

۷-۶-۱۱۱۱ بوده است (انظرالمواد اولانهها). ص ۸۱ س ۱ رویی بننزوی ص ۲۲ س ۲ بعده. اسم این ملك اهراز

ناجی الدین بلکاشان بوده است.

ص ۸۱ س ۱۱ گویا از نظامی است.

"۱۷ " این ابتدای را دارگزیده ۹۰ نونرالدین منشی(۱۰۵۳-

۱۷۷) نسبت داده است و بلاشک سهو کرده است وحقبا مؤلف

یعنی جوینی است، بلاشته.

ص ۸۸ س ۳ نارسیان... احتمال قوی دارد که این هیمان برسخان

مذکور در چهارمقلاله ص ۱۲۱-۱۱۱ باشد.

(ص ۸۸ متن و ۵۰ تعلیقات چای آقای دکتر معین)

ص ۹ س ۱ احتمال دارد ابو فراس حمادانی باشد چه ازتیمادالمهر

ابیاتی با حال ونزن وفاقیه بدون نسبت میدهد،رویی شود بیدان او

انشبلانه (دیوان ابو فراس دركتابابخانه سلی موجود نیست.)

ازامیر ابوالعباس خسره فیروزین رکن الدوله است. (نتایجالتیم،

چای اقبال ص ۹۲).}

ص ۹۲ س ۱۱ جوز عجیبی است ترتیب ابن کتاب یا بعبارة اصبوی-

ترتیب ابن کتاب گویا مصنف هیچ فرصت مرت‌بادن ومبوب

و منچ ساختن کتاب خود را نداشته است. ده مرتیه ابن فصل

با دو فصل سابق را (ص ۴۷ بعده) خوانده و با هم مقایسه
کردم و همچنین آنچه درج \( 47 \) - \( 48 \) هست یک یک تصور منقحی از مجموع اینها و عده ی جنگهای سلطان با گورخان و تاریخ آنها و تقدیم و تذکر آنها از یکدیگر بست نمی‌باشد. در اینجا ( یعنی در همه صفحه ) سیگود نمی‌تواند سلطان گورخان افتاد و طرفین دست از جنگ کرده و مثل این می‌ماند که این جنگ آخری بین طرفین ( یعنی سلطان و گورخان ) بوده است و از وسیع و رقیبی صریحاً معلوم می‌شود که تاینگو در جنگ‌های مقبل اخیر بست سلطان افتاد و بعد از آن جنگ بود که سلطان در آن مغلوب شد و درفصل ما نحن به که بنظر فصل منقح می‌باشد در مجموع احوال قراخته هیچ جنگی که سلطان در آن مغلوب شده باشد حرفی نیست، فی‌الواقع که هیچ شدم و مطلب روشن مشت پر کنی بدست نیامد، لعنت بر بی‌ترتبیه.

ص ۳۳۳ س ج و نیز از آنچه خاقانی گوید:

نه بر سنجر شیخوخون برد اول گورخان آخر شیخوخون زد اج لتا گورخانه شد شستا تان.

و عطار گوید:

بتفسایه گورخان از گورخانه.

و نظام گوید:

گور در پیش و گورخانه از پس گور و بهرام گور و دیگر کس

و همود:
گورخان را چوگور در خم کرد
رفت و ز اَن گورخانه بی گم کرد.
صن ۹۴ س۱۰۰۰ من وال واق؟
"۹۷ ۴ح جامع التواريخ طبع برزین ۲/۳۶۳ خيل ترك.
"۹۹ ۱۲ گويا يكي دويت ازين ابيات در کليله و دميه مسطور
اَست. خير با فحص بلیغ در فهرست ابيات كتاب مذكور كه خودم
ترتیب داده‌ام هیچیک ازین ابيات را آنجا نیافتم.
صن ۳۰۰ س۶ در ماه ذي القعدة سنة ۱۴۱ (اين الامیر ۱۴۷/۱۴۸)
و وصول او به مرو در همين حركت در ماه محرم سنة ۱۱۵ بود.
صن ۳۰۰ س۱۰ اح واَظهیر... ی بل وقتي وقتي.
"۱۰۱ ۵ح قراقم (ب قراقم و اين فوق العاده تأييد ميكند
هحاس نگارنده را كه فراقام غلط است و بايد قراقام (قراقام)
باشد. والحمد الله على الهدایة.
صن ۱۱۱ س۱۹ صحیح است رجوع بیکترب لغت فارسي از جمله
فرهنگ جهانگیری.
صن ۳۳ س۷ ۸ آقای اقبال میگونی‌ن ممکن است مراد اشترا کنوه
معروف لرستان باشد.
صن ۱۳ س۲ ح از تیار وصفی كه ازین جبال میکنند احتمال بسیار
قوی می‌رود. بل قطعی است كه جبال قارون همان جبال قارن معروف
در تواریخ طبرستان است (که نام آن در تابیح این اسفندیار و
ظهرالدین پرست) و قارون بااظهير وجه تصحیف قارن است
رژه بنزه‌های القلوبص ۸۹ و بفرهنگ ناصری در تحت «البرز»
که این بیت منوجهری را
برآمد زاغ زنگ و ماغ پیکر
یکی مین از ستیغ کوه قارن
باستشهاد میانورد و رژه بنزه رساله مفیده «اصفهان فریم»
که در آنجا بدلایل مفصله و واضحه ثابت میکنند که جبال قارن
همان شهریار کوه است ( در هردو همان سلسله جبال جمارجریب
حالیه‌اند چنانکه از همانجا صریحًا مستفاد میشود ) پس بناء علی
هذالمستطورات هیچ معلوم نیست که قلعه قارن مرن واقع در
جبال قارن ( که در جهان نامه مصفحا قارون نوشته است ) باشد
یعنی هیچ ربطی باین قلعه قارون و جبال قارن باید از خارج
معلوم شود که قلعه قارون کجاست و از سوی ی دوسته مرتبه که
ذکر این قلعه شده است گویا چنان استفاده میشود که اصلاً این
قلعه در حدود ما زندان و جبال قارن بوته است با یاد ( و البته دل قوی
دکم که می‌شود ) یا تحقیقی با تقریبی این قلعه را باستان‌شناسه
جلالالدین فنوسی و شاید بپیشه المعجم تعیین نمود انشاءالله
در سر فرصت.
از مراجعة با باین الایر مثل این سیما ند ( ابداً این هرف که می‌خواهم
بزنم ظن راجع نیست بلکه مجرد شک و احتمال است ) که قلعه قارن مکتوب است به فاران و نام صاحب را تاجالدین ذکر کرد
و در کتاب حاضر ناگهدین طغان.
ص ۱۱۱ س ۱۱ خوْدَّاً (پیشندهاد آقای مصطفی جواد)

۱۲۱ ، ۱۲۲ و ۱۲۳ ص علی ناصر خلیفه (درین شکی نیست عبارت صریح
این است و آنگهی مؤلف درصد تعداد ... و حشت بین خوارندیا
و ناصر لدین الله است یپس اگر قتل اغلامش بتحرک و نبوهد
(یعنی اگر فعال فرستاده جلال الدین بود چنانکه ضعیف بپرای
مردی مکارا یی احتمال سیرود ذکر قتل اغلامش بتوسط جلال الدین
حسن در اینجا لغو و بی موقع خواهد بود و علاوه بر همئ این ها
روضه الاصفا ۴/۳۳ تعیین دادن بدنی فقه کردنه که "و آن
ستهو ران باشارت ناصر، اغلامش را که بر کشیده و تریت کرده
سلطان بود هلاک ساختند".

ص ۱۳۰ س ۳ تباین ملک ... ملت؟

۱۲۹ ص حج الیمینی ... القبی
ص ۱۳۰ س ۴ ج استیشلاغ شهری ... قلبهای واکنون نیز متشلاغ
نام ناحیه ایست در همان موضع یعنی مابین بحر خزر در مغرب
و خیوه در مشرق و جزء ایالت ساواره بحر خزر روس محسوب
میشود.

ص ۱۳۳ س ۴۱ تشیع در شرح سقط الزنده (طبع مصر ۱۳۰۲/۱۴۶۱).

ص ۱۳۳ س ۴۲ یعنی "اغلب کریم الخ" جواب "جوان" است

بنابر تودین و او.

ص ۱۳۲ س ۳۱ مرج ... انظر ایضاً بنزه الکلب ۵۰ خوشان
شهری وسط است از اقیام چهارم و توابع بسیار دارد و در دفاتر
دیوان آن ولیت را استو نوینند.

ص ۱۳۶۸ س بال جامع التواریخ طبع برزین ج ۴/۲ مکاکچ، ص
۱۹۱۱ مکاکچی.

ص ۱۳۶۷ س ۱۰ دیاز دنیال ... کذا بعینه با راء مهمه خ ب

ج ۵۰.

ص ۱۴۴۴ س ۱ بیت اول در محاضر بیت دوم را در وصاف ص
۱۴۴۹.

اخبرنی الحسن بن علی ... قول حمدتی ابوالحسن الراویه قال
قال لی المامون انشد فی اشجع بیت واعفه و اکرمی من شعر -
المحدثین فانشته و مین فیقرمنا يعش بیمیOME و من مین قهرمان
یسأت و ابانالله بالسیوف كما لهت عروس بعقد اوسنجاب قرنفل
فقال لی و ایجی من فیقل هذاما فقیئت بکرین الیت فقیئت احسنت
و بینه قد کذب فی قولی فمباشه يسأت ابادان و يتتجه و يمدحه
هلا آکل خود بسیفه كما قال (الاغانی ۱۷/۱۱۰۰۰) محمد رزوقی
برین ۳ مارس ۱۹۱۹

ان الکرم للکرم حبل (محاضرات ۱/۳۷) و این عبارت را گویا
در آنجا بطور شیعی باصرعی دیگر ذکر کرده است. در هرصورت
گویا اصح بنا براین نسخه ذ است.

ص ۱۴۷ س ۱۳ سدوسان بفتخ السین وضع الدال المهمله و ...
(ناخونا) سین مهمله ثانیه مفتوحه و الف و نون مدرسة غربی
نهر مهران خصوصاً کبیره‌ای به‌اشتراک از ری و رستاق و هی جلیله‌ی ذات اسوان. (تقویم البلدان لابی الفداص ۴۸۳).

ص ۴۹: س ۳۱ مأخوذ می‌باشد در مقامات الحریری از آن‌ها رازه‌نگاری نشان داده است: و لکن لاقب علی فرج و القب هوایی علی غاری و اسکله سلکه مقدم مرج (ظ مرج) فان لاحق قومقلت اعذروا فلیس.

علی اعرج من حرم (شیرشی ۵/۹۹).

ص ۵۴: س ۱۰ عکس‌باز (پلا هیچ هیچ شک‌ی و هیچ ایست در این تاریخ حاکم از ایل ترجمه‌ی حال و وصف‌ها در این خلیفان در باب کاف مسطح است و دکتر او در ج ۳ نیز خواهد آمد.

ص ۵۷: س ۱۳ روتوق ۲۹۰

و وردالحریق استحکامه‌ی بها (ای استحکام رکن-الدين غور سانجی بالری) بان الفاتور صمدم ایس صحت نشته. (نسوی)

(۷۱) شاهد در استعمال استحکام است بر فرض صحت نسخه.

(۵۶) لبیدالله بن و اصل ظاهر (الفیان و القلائد طبع مصر ص. ۵).

ص ۶۹: س ۵ رجزا ظ و الاحسن خرَیاً (انظر هامش النسخه‌ی.dot) با (اوخریاً) بالفظ و التنوین که لفظی عالی‌های است در خرَیاً. یا خر بمعنی غالب‌الظ (اقرب المعوارد) ولابد بنابراین لغت خر ایسهم خریاً مثل عصا و فئی مقصوراً مشا در حال تفکیر استعمال می‌شدند چه محل است که کلمه‌ی تلخی دیده‌ی منصرف آخرين.
الفی بهداشت‌که ماقبل‌نشین‌بی‌دیوار مثل همان فتی و عصب‌امامی درفتی و عصب‌مصور معمولی عادی است یعنی که مطلب از او و یا الف است و در سردما نحن فيه دفعی عامیانه است درخّریه لسهم و اما آنچه در متن مطلب یکپارچه یک‌ده بوده تیم یعنی خیرا مصوراً غیر منون گویا بکلمه بکلی غلط باشند و هیچ وجهی و مجله‌گویا نمی‌توان برای آن تراشید.

ص ۱۸۵ س ۱۷ در ص ۱۷۷ هشت ماه و همین اخیر‌ظرافراً باید صواب باشد چه شروع سلطان ان باجاعزه خلافت در اواخر شوال ۲۲ بوده (ش ۱۲۲۶/۲) و قصع آن در ۱۲۸۷ باید و این می‌شود درست هشت ماه گذشته‌گاه ده ماه.

ص ۱۷۷ س ۵ نورالدین منشی گویا بل بنحو قطع مراد نسوی معروف صاحب سیره و نفثه المصدور باشد و در س ۱۲۳۰ از سیره نیز تقیّّاً بالاصراه گویید که اصدار... (نامه‌ها) را در فتح خلافت در نظر او بوده است.

ص ۱۷۷ س ۱۰ در ص ۱۷۶ ده ماه هشت ماه طول کشیده است مدت محاعره خلافت و قصع آن کما یتحوّر در صفحه؟ در ۲۸ ج ۲۷۷/۱ بوده است بد شروع در محاعره آن در شوال یا رمضان ۲۷۷/۳ بوده است لابد. رجوع بابوالفدا ۱۵۰/۴.

بعد دیدم که صريحاً ابن الستر ۲۷۶/۲ گویید شروع جلال الدين در محاعره خلافت در اواخر شوال ۲۷۷ بوده است فالمحمد.
یادداشت‌های نزوری

على موافقة الجنس للمواقع وتوافق النسخ والروايات على ذلك.

س ۱۸۸ س ۴ ع ليفضي... آیه قرآن است (سورة ۸ آیه ۴ و ۴۲۴۲ در مرتبتان ۴۸ و ۲۸۸ در دمیه القصر) این آیه را بنحو اقتباس در اشعار خود به مصارف دوم دردهنده آنرا هر دو شاعر در هر سه وضع استعمال کرده‌اند. البته در مورد مانندینه هیج هر دلیلی بست نداریم که مؤلف این قرآن با طور مصرف شعر استعمال کرده‌نامی نه بیان بر آنرا برهکه این قرآن بوده است چه با طور مصرف کسی نیست استعمال آنرا مگر در ضمن شعری و ابی در نثر البته سراز آیه قرآن است ولاغیر.

س ۱۸۸ س ۲۰ یکی هشت و هشتم جمادی الاولی ۸۸۲ به عشیرین و استایه (ابن الامیر ۱۳۱۲). 

س ۱۸۱ س ۲۳ کوشی (معتالا یک مرکز زیاد دارد) کوشد E

س ۱۸۱ س ۲۰ کوشی (معتالا یک مرکز زیاد دارد) کوشد E

س ۱۸۱ س ۱۰ بعده مفائسه شویبانفیئة المصدر، بايد از آن ساوخذ باشند طرز عبارت شبهت بعبارتتی ای دارد.

س ۱۸۷ س ۹ این رباعی را در تاريخ گزیده ص ۴۰ بنورالدین مشی (سلطان جلال الدين) ص ۱۰۳ - ۱۸۷۷ از این کتاب) نسبت
دادة است و‌الله العالم.
ص ۱۹۱ س ۳ صاحب آده. سهو واضح است از مؤلف، صاحب میافارقین سملک منظر شهاب الدين غازی ایوبی بوده است که این کارها را به دستگرد نوید کرده (نوسی: ۴۷۴) و این سملک بعصور صاحب آمدگه از اشقا خلق الله بوده است.

ص ۱۹۹ س ۲ ازسوزنی است (سونس الاحرار در دفاع الاعمار
نسخه گرکیان).

ص ۲۰۲ س ۶۶ رجوع به‌حال و صف ص ۱۰۵۲.

ص ۲۰۵ س ۲ وثان وثق. "

"... پسر خرمیل... يعني پسر عزالدین خسیم خرمیل که درص ۱۸۹ س نیا وی مذكور شده.

بمكن است مقصود از اینجا از "پسر" اعم از پسر بلا فصل باشد يعني شامل نوه و غیر این هم بشود مراد ف"عقب" فلا شاهد فيه على هذا.

ص ۲۰۵ س ۹ بعد ازشرف الملك... گویا مقصود شرف الملك
جنری وزیر معروف سلطان جلال الدين است.

ص ۲۰۶ س ۱۴ قتل سلطان غیاث الدين بدست براق حاجب در حدود ۱۳۹۲ بوده است.

نوسی: ۱۴۳ و ۱۳۹ و پیش و پس) و يقول تاريخ گزیده ص
۵۰۰ در سنة ۶۲۷.

وعجالة در هیچ کتاب دیگر این تاريخ قتل او را نیافت و لی
این تاریخ بیایت نزدیکه بواقع است چه غیاث الدين در اثناء جنگ جلال الدين برادرش با سحول كه در ۲۰ رمضان ۲۲ واقع شد از او روی كردنده و از آنجا بخوزستان و سپس الموت رفت و مبلغی در هر يك از اين موضوع ماند و سپس بكرمان رفت و اين حوادث لابيد يكي دوسالي طول كشيده بوده است.

ص ۹ س ۷ ح ساوجی. باقرب احتمالاب متن را باید «ساوه» خوانده نه ساوه از قبلي حافظ شيراز و غيره.

خير ممكن است ساوه خواند و نظيره تاج الدين فريزنه (ص ص ۲۲ س ۹ تسمخه (تسمخه آ صریح ا) .

ص ۱۰ س ۷ بايد در شهرسته ۴۱۸ يازاده. نسوي نيز تاريخ قتل او راز كرزد نمیکنود.

ص ۱۱ س ۹ تلقب براق حجاب بقتل خان از جاينظم غیاث الدين بن محمد خوارزمش.

ص ۱۴ س ۹ تلقب براق حجاب بقتل سلطان ازدار الخلافيه.

ص ۵ ح ۵۴ ۰ و تصريج گزيده... + ص ۴۴ ۰ و غيره در . . . + بیستم بطبع زدول كاشتن ولي درطبع عکسي گيب ماه و روز را ندادند و در جهان آراء «آخر ذي الحجه» دارد و جيب السير هم فقط سنعر دارد و مثل گزيده تطبع گيب بدون ماه و روز و در لب التواريخ هم مثل گزيده كاشتن. ذي القعدة سنة ۹۲۶ دارد. بعد دیدم تصريج واضح در سمصطلبه على f هو مؤلف آن معاصر اين طبعه بوده است وقت او را در ييمهم ذي القعدة سنة ۹۴۲ یوزنه است فزال الشکه
تقرباً و بدون شک همین اصح از قول جهان آرا است بدون هیچ شک و شباه.

۲۱۸ ص ۱ احتمال قوی می‌رود معنی اینچنین باشد.
و از جوانب (معنی از ازنا اطراف) پادشاه زادگان (نظر) امرای
دیگر در سهبت او (معنی جرماغون) بگذشت (معنی بگذشته)
برسم معهد مصنف در افراد فعل معطوف بجمع).

ص ۲۱۹ ص ۱۱ یعنی نقل است بتکری.

" ۲۲ صريح است که جرماغون تا سنه ۳۶۳ آنالا دريحات
بوده است. (تا درست عصر او و اگر ممکن باشد تاریخ وفات
او تحقیق شود).

ص ۲۱۹ ص ۹-۱۱ بامتحان کورگوز را ... آنرا مان دانیم...
بنظر میرسیدم که شاید بلبل حتماً این سطر حکمی باشد به همین
نحو نوشته شده است.

ص ۲۳۹ ص ۷-۹ ص ۳۹ ص ۶۳/۳ بوده بس
این واقع مذکور در متن هم در حدود همان سال بوده است
بالطبع یا چند ماهی دیرتر. رجوع به جامع التواریخ طبع بزرگی از
ص ۱۰۱ و پیش و پس.

ص ۲۴۱ ص ۲ در خدمات امیر ارغون ... باید در حدود ۵۳۳ یا
۴۴ باشد به این واقع بالافاصله یا بسیار اندک که بعد از وفات
اوتکتای قانون است (ص ۳/۳۹۳) کما فی ص ۲۳۹.

است Comme ص ۲۴۳ ص ۲۰ باسم ... درست و درست بچای
که عربهای بی سوادمندی و عاری به ک. همیشه ترجمه می‌کنند.

ص ۴۸ س ۱۷ گویا هیچ ربطی مابین این موضوع و قسم کیچک مذکور در سابق در ۱۰۵ و ۲۸/۸۸ نباشد. چه قسم کیچک از ارائه قریب بیشتر واضح است که در حد قرار این موضوع و این موضع ماندن، فیه چابی است در حدود طراز چنانکه از روش عبارات استنباط می‌شود یعنی بمسافت بسیار وسیع‌تری در مغرب ترقبی.

ص ۴۹ س ۶ بقتله‌ها... پیشکی.

لا یکشی فی صنعت مراعات النظیر در اینجی.

یعنی جهت الگ بیشکی خود الگ (رجوع به ص ۴۶۰ ص ۴). ۴۵۰ س ۴ ترمتای... را گویا همین روزها معنی آنرا دیدم گر باز دیده شد اینجا الحاق شود.

در پی ۸۲ کوید. «ترمتای علماً متقابل از همین معنی است مثل قازان «غازان» که متقابل از همین معنی دیگر است بعد دیدم در کاشغری ۳/۴۸۱ که کوید ترمتای طاهر بن سباع الطری و به اسمی برگ رالف حسینیه زنگ می‌گذارد منقول از همین معنی خیرت می‌سازد.»

خود عالمی از علماء بزرگ ترک.

ص ۵۰۵ س ۸ ناصرالدین على ملک... رجوع بجامع التاریخ کاتب/۴۹۴.
ذكر العنباء هذه الابيات الثلاثة في تاريخ يميني (ج 2 399/2). ولم يعره لهوى ولا السائح المعنوي الى احد.

226 س 18: گمان میکنی بهتر و میل کنی بهتر و اسلوب بدان فارسی و طبع فارسی زبانان سر عقلانی و روی مکتی باشد.

226 س 23 ح لابی الفضل ... ثم رايت بعد ذلك في بلدة طهران في سنة 36 هجرية تقريبا (≈ 132 شمسية) هذين البيتين في نسخة مخطوطة في ديوان ابي نواس سقطت من اوله بعضا.

اوراق اظهار من جمع ابي بكر الصموئى (و النسخة من ملك سعيد نفیسی) في باب الهجاء نصب ; وقال يا بايع الزعفران مزوجه الشنان يا تجل وما سيذان و بر دندانتان (کذا).

وضع نقل سهم و حاصل السلل (کذا)

جبينه خاتم الحسن فاتح الحرمان
عيناه عنوان شؤم و الشوم في العونان

في صلب ارم سعیت ببشر الاحزان
قنائه من حديد وبمالها من س단 لهانقیب خفی لمسلک الازمان.

انتهى فلعل الگنیکری اوردبیتی ابي نواس فی شعره بطرق التضمن
اوعل التعلیمی سها سهوا في نسبتهما الى الگنیکری.

228 س 4 ح و کذا ایضاً باقوت في معجمه الادبای 4/36

269 د 14 دوران عزلت ... گوبابمنی کمیابی و عزیزالوجودی
و لاردت مراد است نه بمعنى احترام يعني مجرتم بودن و طرف بجیل
و تکریم و اعاز نمودن.

271 س 20 مشروغ ... صريح صريح است که تقفیق حساب با

غین است.
نام ایشان، مراد بن ماهاریه، یکی از نوادگان خاچمار است. خاچمار، از جمله انجمن‌های خواهران سودهای ماه، در زمان شاه عباس اول، در تهران حکمرانی می‌کردند.

در این متن، نام‌های چند نفر از افرادی ذکر شده که در این انجمن نقش داشتند. از جمله این افراد، مامعا مجد شیخ و محمد رضوان بیت‌اللهی مذکر شده‌اند.

در پایان، به توجیه و بررسی درخواستی بانوی مالک حسین بن محمد طالب اشاره شده است. این بانو، در درخواستی، برای ساختن یک یادمان به نام مهربان، در جوار خانه خود در تهران، درخواست کرده بود.

در این متن، برخی افرادی نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند که در دادگاه‌های مختلف، نقش داشته‌اند. این افراد از جمله ملا سحر وصدیق بیت‌اللهی می‌باشند.
ابن بزرگ اسمبک بهعلی ذکره السلام مشهور است. چهارم حسن ابن محمد بن بزرگ اسمبک. پنجم محمد بن الحسن واو را حسن نو مسلمان گفتند. ششم علاء الدین محمد بن الحسن بن محمد. هفتم رکن الدین خورشاه بن علاء الدین که دولت باومنته شد. 

"جامع التواریخ رشیدی پِاپ کاتربر ص ۶۵"